

راز عبور از رنج‌های زندگی و رسیدن به لذت بندگی / دانشگاه امام صادق (ع) - ج ۳

**پناهیان: چند راه فرعی دیگر برای کاهش رنج / شرکت در مجالس معنوی برای برخی نقش «وجدان خفه کن» را دارد! / گریه بر حسین (ع) باید آثار اجتماعی خودش را نشان دهد و گرنه عمر سعد هم بعد از شهادت حسین (ع) گریه کرد! / اگر بعد از محرم، رشوه از بین نرود؛ معلوم می‌شود از گریه بر حسین (ع) بد بهره‌برداری می‌شود / نکند این گریه‌های ما برای خلاص شدن از عذاب وجدان است! / متأسفانه دسته‌های عزاداری رونق لازم را ندارند + صوت**

پناهیان: بعضی‌ها به مجالس معنوی می‌روند تا یک حسّ و حالی پیدا کنند و از عذاب وجدان خلاص شوند تا بعدش با یک انرژی مضاعفی برگردند و هر غلطی که دلشان می‌خواهند بکنند! در واقع آن جلسات معنوی برای اینها نقش «وجدان خفه کن» را دارد! / گریه بر حسین (ع) باید آثار اجتماعی خودش را نشان دهد. چطور است که یک قطره اشک، بهشت را بر یک نفر واجب می‌کند، اما یک جامعه را به سعادت نمی‌رساند؟! نکند این گریه‌های ما برای خلاص شدن از عذاب وجدان است! اگر بگوییم: «ما برای خودمان آدم خوبی شده‌ایم و کاری به بقیه نداریم» نشان می‌دهد اصلاً نفهمیده‌ای انتظار دین از ما چیست؟ یعنی اینکه داری با گریه برای حسین (ع) خودت را ارضاء می‌کنی، یعنی داری برای نفس خودت «وجدان خفه کن» می‌گذاری! معنا ندارد بگویی «من خودم خوب شده‌ام؛ به بقیه چه کار دارم؟!» ببخشید، پس شما برای کی دارید گریه می‌کنید؟ مگر امام حسین در یک حادثه‌ای مثل تصادف در راه مسافرت تفریح خانوادگی به شهادت رسیدندیا فوت کردند؟! /

بعضی‌ها ممکن است بگویند: «نه آقا! ما اصلاً حواس‌مان به این چیزهایش نبود، ما فقط دیدیم پسر فاطمه مظلوم است لذا برایش گریه کردیم!» خُب این گریه را مردم کوفه هم کردند، آنها هم بعد از عاشورا، دلشان برای حسین (ع) سوخت و گریه کردن اما حضرت زینب (س) به آنها فرمودند: خاک بر سر گریه‌های‌تان! عمر سعد هم در میان خیمه‌گاه گریه کرد و گفت چرا با بچه‌های حسین این کار را می‌کنید؟ گوشواره‌ها را دیگر بر ندارید، خیمه‌ها را غارت کنید، کافی است! او هم دلش سوخت! من چگونه فرق دلسوزی تو برای اباعبدالله‌الحسین (ع) را با دلسوزی عمر سعد تشخیص بدهم؟

امسال نهمین سالی است که حجت‌الاسلام پناهیان در دهه اول محرم سخنران هیئت میثاق با شهدا است. چندین سال است که هیئت دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) به بزرگترین مجلس عزاداری دانشگاهی در شهر تهران تبدیل شده است و هر شب پذیرای چندین هزار نفر از دانشگاهیان است به طوریکه در سال گذشته در روزهای ششم و هفتم محرم، شاهد حضور حدود ۲۰ هزار عزادار بوده است. یکی از جذابیت‌های این مراسم، موضوعات جدید و به‌روز استاد پناهیان است. موضوع امسال مباحث استاد پناهیان در دهه اول محرم در دانشگاه امام صادق «راز عبور از رنج‌های زندگی و رسیدن به لذت بندگی» اعلام شده است. فرازهایی از سومین شب این سخنرانی را در ادامه می‌خوانید:

**وقتی بخواهیم از «دین» حرف بزنیم، عملاً مجبور می‌شویم «کلان‌نگری» پیدا کنیم / بعضی‌ها روحیاتی دارند که اصلاً از فکر کردن بدشان می‌آید!**

• سؤال اصلی و موضوع بحث ما این است که «راه عبور از رنج‌های زندگی چیست؟ و راه رسیدن به لذت بندگی - که بالاترین لذت‌هاست - چیست؟» و ما برای اینکه به پاسخ برسیم، باید از یک «کلان‌نگری» برخوردار باشیم! به عبارت دیگر، ما وقتی بخواهیم حرف از «دین» بزنیم، عملاً مجبور می‌شویم این کلان‌نگری را پیدا بکنیم.

• بعضی‌ها یک روحیاتی دارند که اصلاً از فکر کردن بدشان می‌آید! از تحلیل داشتن، از نقد و بررسی تحلیل‌ها بدشان می‌آید و اصلاً ناراحت می‌شوند! واقعاً افرادی در جامعه هستند که خیلی زود از تفکر خسته می‌شوند. این جور افراد خیلی دنبال سرگرمی و بازی و هیجان‌ات جزئی هستند، حوصله تفکر عمیق و کلان‌نگری را ندارند.

- ما باید در محصولات فرهنگی، در فیلم‌ها، در موسیقی‌ها، در ترانه‌ها، در این چیزهایی که مردم بیست و چهارساعته دارند مصرف می‌کنند، باید حرف‌های عمیق قرار داد، باید مردم را وادار کرد به بلندنظری، از بالا نگاه کردن و کلان‌نگری کرد؛ باید قوانینی که حاکم بر حیات و هستی انسان‌ها هستند را به مردم منتقل کرد.

### با یک نگاه از بالا، انسان متوجه می‌شود که دغدغه اصلی‌اش در زندگی «رنج و لذت» است/ به همه زندگی باید از این زاویه نگاه کنیم

- در یک نگاه از بالا، انسان باید متوجه باشد که دغدغه اصلی‌اش در زندگی رنج و لذت است. این یک تحلیلی است که آدم باید به آن برسد. به اینکه «دغدغه اصلی من، از وقتی به دنیا آمدم تا لحظه‌ای که از دنیا بروم، رنج و لذت است؛ جنهمی باشم یا بهشتی!» آیا کسی می‌تواند بگوید: نه! دغدغه اصلی من رنج و لذت نیست؟
- این حرف خیلی محکم است! خوب است که آدم از بالا به خودش نگاه کند و بفهمد که در این دنیا چه کاره است؟ فرقی نمی‌کند که این انسان آدم خوبی باشد یا بد! البته اگر خوب باشد، سطح لذتش بالاتر است، رنج‌ها را بهتر تحمل می‌کند، به استقبال رنج‌هایی می‌رود که فواید بیشتری دارد. و اگر آدم بدی باشد، رنج‌ها را تحمل نمی‌کند، رنج‌های بی‌فائده را استقبال می‌کند، لذت‌هایی که انتخاب می‌کند لذت‌های پستی هستند. و الا دغدغه زندگی همه آدم‌ها همین است و همه آدم‌ها ترجمه زندگی کردن‌شان، مدیریت رنج‌ها و لذت‌هاست. این معنای زندگی ماست!
- اگر این تحلیل را بپذیریم، همه ما باید از این زاویه به زندگی نگاه کنیم. این یک نگاه کلان، یک نگاه از بالا به کل زندگی است. به این ترتیب، شما تعریفی برای حرکت‌های خودت پیدا می‌کنی که تعریف تمام حرکت‌های تو در تمام طول روز و شب و در تمام روزها و سال‌های عمرت است! یعنی وقتی دبیرستانی بودی این تعریف شامل حالت می‌شده، وقتی دبستانی بودی هم این تعریف شامل حالت می‌شده، و وقتی پیر می‌شوی هم این تعریف شامل حالت خواهد بود. البته باید ببینی که رنج‌ها و لذت‌ها را چطوری انتخاب می‌کنی، چطوری نگاه می‌کنی، چه چیزی تو را رنجور می‌کند و چه چیزی تو را لذت‌مند می‌کند؟

### خدا خارج از قاعده لذت و رنج، با انسان حرف نمی‌زند/ اگر قرآن پُر است از آیات بهشت و جهنم، برای این است که ما بندگان اسیر لذت و رنجیم

- انسان‌ها همه اسیر لذت و رنج هستند. خداوند هم خارج از این قاعده با انسان حرف نمی‌زند؛ مدام به انسان می‌گوید «چه چیزی تو را رنج می‌دهد و چه چیزی برای تو لذت بالاتری دارد؟» اینکه قرآن پُر است از آیات بهشت و جهنم، به همین دلیل است، به دلیل اینکه ما بندگان اسیر لذت و رنج هستیم! اولیاء خدا هم که فراتر از بهشت و جهنم عبادت می‌کنند لذتی فراتر از بهشت، می‌طلبند که لقاء الله است! لذتی فراتر از بهشت می‌طلبند که ملاقات اولیاء خدا است. آنها هم مثل ما انسان هستند؛ همه انسان هستیم، و همه درگیر مدیریت رنج و لذت هستند.
- این نگاه خیلی آدم را بزرگ می‌کند و آدم خودآگاهی پیدا می‌کند که «من الان چه می‌خواهم؟» وقتی آدم این نگاه را پیدا کرد می‌تواند به مرور زمان - برای خودش فهرست کند که «من اسیر چه لذت‌هایی هستیم؟ چه چیزهایی ناراحت‌کننده می‌کند؟» اگر از بالا به این رنج‌ها و لذت‌ها نگاه کنی، بعضی‌های‌شان مثل یخ ذوب می‌شوند! چرا که تو انسان هستی، تو عاقل هستی، تو فطرت الهی داری، وجودت فقط تقاضاکننده خداست! تو هیچ چیزی غیر از خدا نمی‌خواهی، فقط نگاه کن، ببین چیزهای دیگری که می‌خواهی چه

چیزهایی است؟ نگاهش که می‌کنی آب می‌شود، خورشید نگاه تو می‌تواند یخ شکل گرفته از برخی خواسته‌های تو را ذوب کند؛ خواسته‌های کم‌ارزشی که برای خودشان یک حجمی درست کرده بودند، ذوب می‌شوند و می‌روند!

• فهرستی از لذت‌ها و رنج‌هایی که زندگی تو را تحت تأثیر قرار می‌دهند را ببین؛ چرا موقع مردن آنها را ببینیم؟ چرا این‌گونه باشیم که فرمود «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا» (مجموعه ورام/۱/۱۴۵) خُب این‌گونه باشیم: «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» بمیرید قبل از اینکه بمیرید! چرا موقع مرگ ببینیم که «این لذت‌هایی که دنبالش رفتیم و هر لحظه دلم برای آنها می‌تپید یا این رنج‌هایی که دنبالش بودم که از آنها فرار کنم و خلاص بشوم، اصلاً موضوعات مهمی نبودند؟! چه انرژی بیخودی صرف اینها کردم!» خُب الان قبل از مرگ- نگاه کن ببین چه چیزهایی مهم هستند؟

### یک اصل مهم در مواجهه با رنج/ نباید از رنج‌های تعبیه‌شده در زندگی مان، صدمه بخوریم؛ باید از رنج‌ها عبور کنیم

- خب حالا می‌خواهیم رنج‌های مان را مدیریت کنیم؛ البته این کاری است که ما به‌رحال داریم انجام می‌دهیم، منتهی می‌خواهیم بهتر انجامش دهیم. یک اصل اساسی در مواجهه با رنج این است که «از رنج‌هایی که در زندگی ما تعبیه شده، نباید صدمه بخوریم، بلکه باید از رنج‌ها عبور کنیم، و حتی گاهی خودمان از این رنج‌ها استقبال کنیم.
- یک آقایی بود که من خیلی از مهربانی و سلوک ایشان شنیده بودم. ایشان یک کسالتی داشت و بیش از بیست سال بود دچار بیماری‌ای بود که نمی‌توانست از تخت تکان بخورد! اما نمی‌دانم چطور بود که من از کسالت ایشان حرفی نشنیده بودم! وقتی برای اولین بار به محضر ایشان رفتم، دیدم ایشان روی تخت بیماری دراز کشیده‌اند و اصلاً بدن‌شان یک طوری است که نمی‌توانند تکان بخورند! اما عین یک آدم سرحال، سرزنده بود. انسان واقعاً به اعجاب می‌افتد از اینکه بعضی‌ها چگونه با برخی از رنج‌های خودشان کنار می‌آیند، بلکه بر آن سلطه پیدا می‌کنند، و در دست خودشان می‌گیرند!

### حتی افراد بی‌دین هم از کسی که بر رنج‌ها و لذت‌ها فائق آمده، خوش‌شان می‌آید

- بعضی‌ها هم هستند که با لذت‌ها همین برخورد را می‌کنند؛ مثلاً حضرت امام با اینکه این‌همه مردم حاضر بودند فدایش شوند-که ممکن است این‌همه مقام و محبوبیت برای خیلی‌ها لذتی داشته باشد- ولی ایشان این حرف‌ها را دور انداخته بود ایشان شبیه این تعبیر را می‌فرمودند که «خاک بر سر کسی که این چیزها را اصلاً مقام بدانند که حالا بعدش بخواهد حب مقام پیدا کند!» اینها اصلاً این لذت‌ها را دور انداخته‌اند و به این رنج‌ها اعتنا نمی‌کند. اینها رنج‌ها و لذت‌های خودشان را مدیریت کردند و سطحش را بالا بردند.
- این آرزوی هر کسی است، همه دوست دارند به اینجا برسند، آدم‌های بی‌دین و ایمان هم-در همه دنیا- وقتی از شخصیتی این‌چنین که بر رنج‌ها و حتی بر لذت‌ها فائق آمده و سطح لذت خودش را افزایش داده، وقتی شخصیت اینها را ببینند خوش‌شان می‌آید. اگر در یک فیلم سینمایی و سریالی هم این‌طور شخصیت‌ها دیده بشوند، مردم خوش‌شان می‌آید. اما چگونه می‌شود به اینجا رسید؟ چرا نمی‌رسیم؟ ما که می‌فهمیم رسیدن به اینجا خوب است، پس چرا نمی‌رسیم؟
- خُب حال یک‌مقدار هم به جواب این سؤال بپردازیم که انسان چطور می‌تواند به این قدرت مدیریت رنج‌ها و لذت‌ها برسد؟ راز عبور از رنج‌های زندگی و رسیدن به لذت برتر (لذت بندگی) چیست؟

## ۱) یک راه فرعی دیگر برای عبور از رنج / حب‌الدنیا انسان را اسیر «رنج‌ها و لذت‌ها» می‌کند

- طبیعتاً در این زمینه، نصیحتی را برای ما مطرح می‌کنند، که دو نمونه‌اش را شب‌های قبل بررسی کردیم و در این جلسه هم به برخی راه‌های دیگر اشاره می‌کنیم. هرچند این راه‌هایی که گفته می‌شود، در روایات و در مواضع قرآنی هم هست، ولی اینها راه اصلی نیست! اینها گره کار ما را باز نمی‌کند.
- مثلاً به ما گفته می‌شود «حب‌الدنیا نداشته باش! دوست داشتن دنیا موجب می‌شود که آدم اسیر رنج‌ها و لذت‌ها بشود، غمگین بشود، خلاقیتش از بین برود» خُب این خیلی حرف قشنگی است! «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ» (مصباح‌الشریعه/۱۳۸) حب دنیا در رأس همه خطاهای ما قرار دارد. حالا سؤال این است که اگر حب‌الدنیا را از دل مان بیرون کنیم، مشکل حل می‌شود؟ و دیگر اینکه اصلاً چطوری حب‌الدنیا را از دل بیرون کنیم؟
- شما به این سادگی نمی‌توانید حب‌الدنیا را از دل بکنید، خود اهل‌بیت (ع) هم این‌را فرموده‌اند. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «النَّاسُ أُنْبَاءُ الدُّنْيَا وَالْوَالِدُ مَطْبُوعٌ عَلَى حُبِّ أُمَّةٍ» (غررالحکم/۱۸۵۰) مردم فرزندان دنیا هستند و بچه‌ها طبیعتاً مادران خود را دوست دارند. دنیا مثل مادر ماست و لذا نمی‌شود دنیا را به این سادگی از دل بیرون کرد.
- البته یادآوری این مسائل، به‌عنوان نصیحت خوب است و انصافاً هم بعضی‌ها با همان تذکرات خیلی آدم می‌شوند. منتهی شرطش این است که آن راز را هم اجرا کرده باشند، این تذکر هم چاشنی قضیه است. یعنی این‌همه بحث‌های اخلاقی درباره قلع و قمع کردن حب‌الدنیا چاشنی مسیری است که ما باید طی بکنیم.

## ۲) راه فرعی دیگر؛ افزایش ایمان به آخرت و قیامت است / یاد مرگ رنج انسان را کم می‌کند

- یک راه فرعی دیگر برای عبور از رنج‌های زندگی و رسیدن به لذات بندگی این است که ایمان مان به آخرت را زیاد کنیم. وقتی ایمانت به قیامت و حساب و کتاب را زیاد کنی خیلی آدم حساسی می‌شوی! ولی باز هم سؤال این است که این ایمان بالا را از کجا گیر بیاوریم؟ باور قیامت خیلی سخت است. تازه شما قبل از قیامت موضوع مرگ را دارید، اگر به مرگ توجه کنید، اصلاً همین یاد مرگ می‌تواند کلی از حب‌الدنیا را از دل زائل بکند. مرگ می‌تواند به انسان یک هوشیاری‌ای بدهد، عقل انسان را زیاد بکند، اصلاً فرموده‌اند که یاد مرگ محنت‌های انسان را کم می‌کند، زیاد یاد مرگ بکنید، اندوه را از دل‌های خود بزدانید. کم‌اینکه گفته می‌شود: «به مرگ بگیری به تب راضی بشود»
- حالا اگر یاد مرگ کنیم، درست می‌شود؟ یقیناً آثار خوبی خواهد داشت، اما این هم راه اصلی نیست. خیلی مهم است که آدم مفاهیم را مهندسی کند و اولویت‌ها را درک کند.

## ۳) راه فرعی بعدی، پرداختن به «مباحث اخلاقی» است / چرا بعضی‌ها با این‌همه حضور در محافل اخلاقی و معنوی، آدم نمی‌شوند؟

- یکی دیگر از راه‌های فرعی، پرداختن به مباحث اخلاقی است. وقتی آدم در یک جلسه‌ای یک بحث اخلاقی می‌شنود، روحش تازه می‌شود، تصمیم‌های خوب در او تجدید حیات پیدا می‌کنند، آدم یک کمی متأسف می‌شود، حالت استغفار به خودش می‌گیرد و یک حس خوبی پیدا می‌کند. اما بعدش چه می‌شود؟! حس خوبی پیدا می‌کند. اما بعدش چه می‌شود؟! حس خوبی پیدا می‌کند.

• خیلی‌ها به این جلسات اخلاقی رفته‌اند ولی آدم نشده‌اند. اما واقعاً چه می‌شود که آدم با همهٔ این راه‌های خوب، و این همه پرداختن به مباحث و جلسات اخلاقی زیاد خوب نمی‌شود؟! چون بعضی‌ها با این راه‌های اخلاقی و معنوی‌ای - که معمولاً مرسوم هست - برخورد بدی دارند، به این صورت که از این طریق، یک مقدار خودشان را آرام می‌کنند تا دوباره به سراغ اعمال بد خودشان برگردند و با وجدان آسوده‌تر به کارهای بدشان ادامه دهند!

**برخی برای رهایی از «عذاب وجدان» به جلسات معنوی می‌روند تا با انرژی مضاعف به راه غلطشان برگردند! / شرکت در مجالس معنوی برای بعضی‌ها نقش «وجدان خفه کن» را دارد!**

- من چندین سال قبل متوجه یک ماجرابی دربارهٔ معتادها شدم. آن هم اینکه یک معتاد می‌تواند خون خودش را به کلی عوض کند و خیلی جسمش پاک شود. البته بعضی از معتادها می‌روند خون بدنشان را به کلی عوض می‌کنند تا خونشان تمیز شود، اما نه برای ترک اعتیاد؛ بلکه برای اینکه بعداً دوباره به مواد مخدر برگردند و با لذت بیشتری به اعتیاد خود ادامه دهند!
- بعضی‌ها هم به جلسات معنوی می‌روند تا یک حس و حالی پیدا کنند و از عذاب وجدان خلاص شوند تا بعدش با یک انرژی مضاعفی برگردند و هر غلطی که دلشان می‌خواهند بکنند! آن جلسات معنوی برای اینها «وجدان خفه کن» است؛ بعضی‌ها با محافل معنوی، این طوری برخورد می‌کنند. اهل بیت (ع) گاهی اوقات به بعضی از این نوع استغفارکنندگان فرموده‌اند: «مادرت به عذابت بنشیند، این چطور استغفار کردنی است؟!»

**اگر بعد از محرم، رشوه گرفتن در کشور از بین نرود؛ معلوم می‌شود از گریهٔ بر حسین (ع) بد بهره‌برداری می‌شود**

- یک وقت ما این طوری نباشیم که یک محرم بیاید، یک ماه رمضان بیاید، کلی خون‌مان را پاک کنیم، اما بعدش هیچ اتفاقی نیفتد! چرا نباید وضع‌مان بعد از ماه محرم بهتر شود؟!
- **به ما گفته‌اند: یک قطره اشک برای امام حسین (ع) بهشت را واجب می‌کند. کسی که بهشت بر او واجب شود، طبیعتاً خیلی باید زندگی‌اش فرق کند، خیلی باید افکار و روحیاتش متفاوت شود. لذا من انتظار دارم بعد از یک دههٔ محرم، رشوه گرفتن در ادارات و محیط‌های مختلف کشور از بین برود. اگر بگویند که «زیاد فرقی نمی‌کند و ربطی ندارد!» می‌گوییم: پس یا دروغ گفته‌اند که حسین (ع) نجات‌بخش است، یا اینکه شما دارید از امام حسین (ع) بد بهره‌برداری می‌کنید! چرا امام حسین (ع) خود شما - امت اسلامی و محبین اهل بیت (ع) - را نجات نداده است؟! این سؤالی است که بشریت از شما دارد.**

**گریهٔ بر حسین (ع) باید آثار اجتماعی خودش را نشان دهد / نکند گریه‌های ما برای خلاصی از «عذاب وجدان» است!**

- **گریهٔ بر حسین (ع) باید آثار اجتماعی خودش را نشان دهد. چطور است که یک قطره اشک، بهشت را بر یک نفر واجب می‌کند، اما یک جامعه را به سعادت نمی‌رساند؟! نکند این گریه‌های ما برای خلاص شدن از عذاب وجدان است! اگر بگویی: «ما برای خودمان آدم خوبی شده‌ایم و کاری به بقیه نداریم» نشان می‌دهد اصلاً نفهمیده‌ای انتظار دین از ما چیست؟ یعنی اینکه داری با گریه برای حسین (ع) خودت را ارضاء می‌کنی، یعنی داری برای نفس خودت «وجدان خفه کن» می‌گذاری! معنا ندارد بگویی «من خودم خوب شده‌ام؛ به بقیه چه کار دارم؟!»**

بخشید، پس شما برای کی دارید گریه می کنید؟ مگر امام حسین در یک حادثه‌ای مثل تصادف در راه مسافرت تفریح خانوادگی به شهادت رسیدند یا فوت کردند؟!

**کارمندی که به مردم ظلم کند، گریه‌اش برای حسین(ع) صادقانه نیست/ قیام امام حسین(ع) مقابل یزید سخت‌تر بود یا قیام تو مقابل همکاران خودت؟!**

- یقین بدانید رییس اداره‌ای که ذیل آن اداره، یک کارمندی ظلم کند، گریه صادقانه برای حسین(ع) نکرده و پیام گریه حسین(ع) را نگرفته است. یقین بدانید اگر در یک اداره، کارمندی به مردم ظلم کند و در میان آن کارمندان، گریه کن برای اباعبدالله(ع) باشد، گریه‌اش صادقانه نیست!

- به یک قاضی و یا مدیر محترم در یک اداره‌ای، می گوئیم: «در این اداره چنین مشکلاتی هست» می گوید: «بله، متأسفانه هست!» خُب تو چه کار داری می کنی؟! قیام امام حسین(ع) مقابل یزید سخت‌تر بود یا قیام تو مقابل همکاران خودت؟! اسم خودت را گذاشته‌ای «مذهبی» که آبروی مذهبی‌ها را ببری؟! نماز می خوانی که آبروی نماز را ببری؟!

**نگاه صهیونیستی به گریه بر حسین(ع)؟ / زورگویان عالم با گریه‌ای که موجب ظلم‌پذیری بیشتر شود موافقت/ حتی حاضرند برای این گریه، پول هم خرج کنند!**

- **نگاه صهیونیستی و سلطه طلبانه به گریه بر حسین(ع) این است که «گریه کنید تا روحیه‌تان لطیف شود و بیشتر بتوانید رنج‌های دنیا و ظلم‌هایی که به شما می کنیم را تحمل کنید!» صهیونیست‌ها و زورگویان عالم حاضرند برای این گریه، پول هم خرج کنند! و بعضی‌ها با کلاس‌های اخلاق و محافل معنوی این‌طوری (مثل نگاه صهیونیست‌ها) برخورد می کنند، درحالی که اثر گریه بر امام حسین(ع) باید این باشد که انسان جلوی ظالم بایستد. و اگر این‌طوری باشد، آنها سعی می کنند جلوی این گریه را بگیرند.**

- این محافل معنوی و روضه امام حسین(ع)، محافل برانگیختن مردم برای برگزاری بزرگ‌ترین جنبش‌های نجات‌بخش حیات بشر است! و اگر محافل ما این‌گونه باشد، از در و همسایه شروع می شود به درست شدن! کافی است در هر اداره چهارتا گریه کن (از این نوع) باشد، قول می دهم هیچ رشوه‌گیری در آن اداره دیگر پیدا نشود، چون برای حسین گریه کرده است! چون حسین ابتدای قیامش فرمود: چرا کسی به مریض‌ها نمی‌رسد؟ چرا کسی به درمانده‌ها نمی‌رسد؟ چرا کسی به فقرا نمی‌رسد؟ چرا جامعه بد اداره می‌شود؟ (ثُمَّ أَنْتُمْ أَيَّتْهَا الْعِصَابَةُ عِصَابَةُ بِالْعِلْمِ مَشْهُورَةٌ... وَالْعُمَى وَالْأَبْكُمْ وَالزَّمَنِي فِي الْمَدَائِنِ مُهْمَلَةٌ لَا تَرْحَمُونَ؛ تحف العقول/ ۲۳۷-۲۳۸) این را سال قبل از حرکتش به سوی کربلا در صحرای منا فرمود. تو داری با این حسین همدردی می کنی!

**مردم کوفه و عمر سعد هم بعد از شهادت حسین(ع) گریه کردند/ گریه و دلسوزی ما با آنها چقدر فرق دارد؟**

- بعضی‌ها ممکن است بگویند: «نه آقا! ما اصلاً حواس مان به این چیزهایش نبود، ما فقط دیدیم پسر فاطمه مظلوم است لذا برایش گریه کردیم!» خُب این گریه را مردم کوفه هم کردند، آنها هم بعد از عاشورا، دلشان برای حسین(ع) سوخت و گریه کردن اما حضرت زینب(س) به آنها فرمودند: خاک بر سر گریه‌های تان!



• **عمر سعد هم در میان خیمه گاه گریه کرد و گفت چرا با بچه های حسین این کار را می کنید؟ گوشواره ها را دیگر بر ندارید، خیمه ها را غارت کنید، کافی است! او هم دلش سوخت! من چگونه فرق دلسوزی تو برای اباعبدالله الحسین (ع) را با دلسوزی عمر سعد تشخیص بدهم؟**

**باید دید امام حسین (ع) از گریه کن های خودش چه انتظاری دارد؟/ برخی صرفاً برای فداکاری در مقابل دشمن بیرونی آماده اند اما در رودر بایستی با رفقا گیر می کنند**

• باید توجه کنیم که ما در این جلسات، به چه عنوان می آییم؟ به هر عنوانی که می آییم باید رزمنده برگردیم! کمالینکه آقای بهجت (ره) می فرمود: هر کسی دارد جلسه روضه می رود، بگوید من دارم می روم کربلا! و امام حسین (ع) در کربلا اتاق جنگ تشکیل دادند، تا برای نبرد آماده شوند.

• باید دید امام حسین (ع) از گریه کن های خودش چه انتظاری دارد؟ سؤال این است: «شما که برای امام حسین (ع) گریه کردید، حالا برای بقیه فداکاری ها آماده هستید؟»

• بعضی از ما، برای فداکاری در مقابل دشمن بیرونی آماده هستیم! اما برای فداکاری و مقابله کردن با رودروایستی های بین رفقا اصلاً آمادگی ندارند. می گویند: «من حاضر هستم مقابل دشمن بیرونی بایستم!» خُب الان دیگر در اثر امنیتی که شهدا برای ما پدید آورده اند دشمنان بیرونی عقب نشینی کرده اند، حالا در مقابل رفقای داخلی - که خطا می کنند - می توانی بایستی؟ می گوید: نه! من می خواهم بین اینها زندگی کنم!

**دسته های عزاداری هنوز کم هستند و آن شکوه لازم را ندارند/ دیدن دسته های عزای افراد متفکر، اثر دیگری بر روح و جان جامعه دارد**

• خوب است در اینجا یک توضیحی را هم بدهم. در دهه محرم خیلی خوب است که این جور جلسات جلوه بیرونی هم داشته باشد، این دسته های عزاداری هنوز کم هستند، هنوز آن شکوه لازم را - که باید داشته باشند - ندارند، هنوز خیلی ها فکر می کنند دسته عزاداری سطحش پایین است یا اصطلاحاً «بی کلاسی» است!

• هنوز خیلی ها فکر می کنند که متفکرین و افراد برجسته باید بنشینند و درباره حسین (ع) صرفاً اندیشه کنند. نخیر اگر اندیشه تو جواب داده باید برای اباعبدالله الحسین (ع) فریاد بزنی! این فریاد «یا حسین» باید با مضامین بسیار عالی و با اشعاری سرشار از شعور، در خیابان ها جاری بشود. دیدن دسته های عزاداری آن هم از جانب افراد هوشمند و افراد بسیار متفکر و دردمند، یک اثر دیگری در روح انسان و در روح جامعه دارد!

**اهل اندیشه هم باید برای حسین (ع) هیاهو کنند و دسته عزا راه بیندازند/ متأسفانه دسته های عزاداری آن رونق لازم را ندارد**

• حضرت امام می فرمودند: «اگر فقط مقدسی بود و توی اتاق و توی خانه می نشست برای خودش و هی زیارت عاشورا می خواند و تسبیح می گرداند، نموده بود چیزی، هیاهو می خواهد. هر مکتبی هیاهو می خواهد، باید پایش سینه بزنند، هر مکتبی تا پایش سینه زن نباشد، تا پایش گریه کن نباشد، تا پایش توی سر و سینه زدن نباشد، حفظ نمی شود.» (صحیفه امام/ ۸/ ۵۲۶)

- هیاهو را صرفاً نباید سپرد به کسانی که در سطوح پایینی از اجتماع هستند، و بعد بگوییم: کسی که اهل اندیشه نیست، هیاهو می‌کند! نه؛ کسی که اهل اندیشه است برای اباعبدالله‌الحسین(ع) هیاهو به پا می‌کند، دسته‌ عزاداری راه می‌اندازد. آیا فرصت‌های شهر بزرگ این اجازه را نمی‌دهد، یا اینکه رسم ما خراب شده، یا برای شکوه دسته‌های عزاداری توسط سازمان‌های مربوطه تدبیری نشده؟ نمی‌دانم به چه دلیلی دسته‌های عزاداری ما رونق لازم را ندارند؟
- متأسفانه دسته‌های عزاداری آن رونق لازم را ندارد، باید در این زمینه فرهنگ‌سازی بشود، آفرین به کسانی که اهل دسته‌ عزاداری هستند. شما کلمات‌شان حضرت امام(ره) را درباره‌ دسته‌های عزاداری ببینید.

#### ۴) «صبر» یکی دیگر از راه‌های فرعی عبور از رنج است / علی(ع): صبر رنج انسان را کاهش می‌دهد

- پس خلاصه بحث‌مان - در این جلسه - این شد که برای عبور از رنج‌ها راه‌های مختلفی به ما پیشنهاد می‌شود، اما واقعاً این راه‌ها همان کار اصلی است که باید انجام بدهیم؟ آیا واقعاً چهارتا نصیحت اخلاقی مثل اینکه: حب الدنيا نداشته باش، به یاد مرگ باش، به فکر قیامت باش - که البته اینها حرف‌های خیلی خوبی هستند و در آیات و روایات ما هم هستند - اینها مشکل را حل می‌کند؟ آیا اینها راهی است که ما با آن نجات پیدا کنیم؟ یا اینکه ما باید اینها را فرعی بدانیم و به دنبال راه اصلی باشیم؟
- قبل از اینکه آن راز و راه اصلی را معرفی کنیم، در بین راه‌های فرعی‌ای که وجود دارد، یک راه دیگر را هم بگوییم. یکی از راه‌ها برای عبور از رنج «صبر» است! امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «صبر رنج انسان را کاهش می‌دهد؛ الصَّبْرُ يَمْحُصُ الرَّزِيَّةَ» (غررالحکم/ ۶۵۴) و پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: «صبر نصف ایمان است؛ الصَّبْرُ نِصْفُ الْإِيْمَانِ» (مجموعه ورام/ ۴۰/۱)

#### صبر، برای رسیدن به بالاترین لذتها هم یک راه خوب است

- صبر، برای رسیدن به بالاترین لذتها هم یک راه خوب است. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید «أَفْضَلُ الصَّبْرِ الصَّبْرُ عَنِ الْمَحْبُوبِ» (غررالحکم/ ۳۰۳۰) بهترین و بافضیلت‌ترین صبر، صبر در رنج نیست؛ بلکه صبر برای رسیدن به محبوب است. این قشنگ‌ترین و بافضیلت‌ترین صبر است.
- پرداختن به صبر هم مطمئناً آثار بسیار خوبی خواهد داشت ولی حتی اینکه «ما به صبر توصیه بشویم» هم راه اصلی نیست! بحث‌مان سر رنج دنیاست و علی‌القاعده ابتدائاً لزوم «صبر کردن در برابر رنج» به ذهن انسان متبادر می‌شود؛ و خداوند هم به ما دستور داده که صبر کنید، بله، صبر خیلی مهم است ولی صبر هم راه اصلی نیست! البته این هم به آن راه اصلی اضافه می‌شود. همه‌ این راه‌های فرعی، در کنار آن راه اصلی، پیشنهادهای معنوی خوبی هستند.

#### علی(ع): مشکلات ما یک مدت زمانی دارند که باید صبر کنیم تا تمام شوند/ بی‌صبری قبل از اتمام مدت، رنج مشکلات را افزایش می‌دهد

- امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «إِنَّ لِلنَّكَاتِ غَايَاتٍ لَأَبْدٌ أَنْ تَنْتَهِيَ إِلَيْهَا فَإِذَا حُكِمَ عَلَيَّ أَحَدِكُمْ بِهَا فَلْيُطَاطِئْ لَهَا وَ يَصْبِرْ حَتَّى تَجُوزَ» (تحف العقول/ ۲۰۱) مشکلات یک‌مدت زمانی دارند که باید صبر کنیم تا تمام بشوند. البته اقدام لازم را هم برای رفع کردن مشکل، انجام دهید ولی اگر نشد دیگر تحملش کنید. «فَإِنَّ أَعْمَالَ الْحَيَلَةِ فِيهَا عِنْدَ إِقْبَالِهَا زَائِدٌ فِي مَكْرُوهِهَا» وقتی اقدام کردی و دیدی حل نمی‌شود، اگر زیادی بخواهی چاره‌اندیشی کنی برای اینکه این مشکل برطرف شود، بدترش می‌کنی، لذا باید صبر کنی.



• أميرالمؤمنين در روایت دیگری می‌فرماید: «لَا تَجْزَعُوا مِنْ قَلِيلٍ مَا أَكْرَهَكُمْ فَيُوقِعْكُمْ ذَلِكَ فِي كَثِيرٍ مِمَّا تَكْرَهُونَ» (غررالحکم/۱۰۳۱۴) جزع و فزع نکنید، این شما را در یک وضع بدتری می‌اندازد!

• صبر، برای عبور از رنج خیلی پیشنهاد عالی‌ای است! در این تردیدی نیست، ولی راه اصلی عبور از رنج‌ها این نیست! گیر کار در یک جای دیگر است! و الا این‌را می‌گویی و خیلی‌ها هم تا وقتی آرام هستند، می‌پذیرند. اما وقتی در بلا قرار می‌گیرند دیگر نمی‌توانند صبر کنند!

### صبر حسین(ع)؛ وقتی کار بر او و یارانش سخت شد...

• صبر خیلی مفهوم عالی‌ای است. حالا یک روایت هم درباره صبر حسین(ع) و یارانش بخوانیم. امام سجاد(ع) می‌فرماید «لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَظِيمٍ نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ لِأَنَّهُمْ كَلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتْ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ وَارْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُمْ» (معانی الاخبار/۲۸۸) وقتی کار به اباعبدالله‌الحسین(ع) شدید شد، امام حسین(ع) و برخی افراد خاصی که در اطرافش بودند، نشاطشان به هم نریخت و خیلی سر حال بودند. ولی برخی دیگر از اصحاب یک کمی رنگ‌شان پریده بود و بالاخره یک کمی روحیه‌شان را باخته بودند، خُب همه که مثل اباعبدالله‌الحسین(ع) و چند نفر از خاصان اصحاب اباعبدالله‌الحسین(ع) نبودند.

• امام حسین(ع) برگشت به این یاران‌شان فرمود: «صَبْرًا بَنِي الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَالضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَالنَّعِيمِ الدَّائِمَةِ» (معانی الاخبار/۲۸۹) صبر کنید آزادمردان روزگار! مرگ چیزی نیست، یک لحظه است و از آن عبور خواهید کرد و شما به سعادت ابد خواهید رسید! حضرت آنها را آرام کرد و آنها هم انرژی گرفتند و حرکت کردند و با همین اثر وضعی کلام اباعبدالله‌الحسین(ع) صبر در جان‌شان جاری شد.

### کسی از سختی راه نرنجد؛ امام حسین(ع) حواسش به یارانش هست...

• حواسش امام حسین(ع) به یارانش هست. کسی از سختی راه نرنجد؛ پناه ببرید به امام حسین(ع)، سخت‌ترین‌ها را آسان می‌کند! وقتی یاران حسین(ع) در معرض مواجهه با دشمن قرار گرفته بودند، حضرت به آنها فرمود: صبر کنید عزیزان من! صبرتان را بالا ببرید! و آنها هم حال‌شان خوب شد.

• اما الهی فدای بچه‌های اباعبدالله‌الحسین(ع)! که تمام راه را تازیبانه خوردند و صبر کردند؛ دیگر نیازی به تذکر اباعبدالله‌الحسین(ع) نداشتند! این سه‌ساله اباعبدالله‌الحسین(ع) این قدرت را از کجا پیدا کرده بود؟ وقتی زمین می‌خورد، خودش بلند می‌شد...

